

هوشنگ و دیاکو

به استاد محمد امین ریاحی:

اگر مقاله من درخور مقام تونیست

تو اش بخوان و بخند و نثار کن بیخ!

به یاد دار که همشان تو سلیمان نیز

زمور همچو منی شاد شد به ران ملخ!

هردوت (کتاب یکم، بند ۹۶-۱۰۱) می نویسد: در ماد مرد دانایی زندگی می کرد به نام دینوکس Deiokes [= دیاکویا همان Dayaukku در کتیبه سارگن دوم پادشاه آشور. دیاکو پیرامون ۷۱۵ پ.م. سلسله ماد را بنیاد کرد] پسر فرورتس [= فرورتیش، ولی گویا او پسر دیاکو بود که پیرامون ۶۷۳ قدرت ماد را گسترش داد. یا شاید با نیای خود همنام بود]. این دینوکس می خواست استبداد پیشه کند و بدین گونه به هدف خود رسید: او پیش از آن نیز درده خود - تیره های ماد هر یک در دهی جداگانه می زیستند - مردی صاحب اعتبار بود و اکنون برای برقراری قانون و نظم کوشش بیشتری کرد. در آن زمان بی قانونی بر سراسر ماد چیره بود و او می دانست که هر مرد دوستدار قانون از این وضع نفرت دارد. از این رو چیزی نگذشت که درده او مردم او را به عنوان قاضی برگزیدند و او برای رسیدن به اهداف فرمانروایی که در سر داشت، با بیطرفی و عدالت به کار قضاوت پرداخت. بدین ترتیب او نه تنها محبوب اهالی ده خود شد، بلکه به زودی مردم دههای اطراف نیز که از احکام ناحق قاضیهای خود رنج می بردند، برای حل و فصل مراعات نزد او می آمدند، تا این که سرانجام روزی رسید که مردم به هیچ قاضی دیگری جز او رجوع نمی کردند، و چون وصف عدالتخواهی او همه جا پیچید، بر شمار مراجعه کنندگان نیز روز به روز افزوده گشت. دینوکس که دریافت اکنون مردم را کاملاً در دست خود دارد، ناگهان دیگر از نشستن بر مسند قضاوت خودداری کرد و بهانه او این بود که دیگر نمی خواست

کارهای شخصی خود را یکسره فروگذارد و همه وقت خود را بی آن که سودی برای او داشته باشد، صرف امور قضاوت کند. این تصمیم او سبب شد که به زودی کارزدی و جنایت در دههای ماد دوباره سخت بالا گرفت و مردم ماد انجمن کردند که چه باید کرد. در آن انجمن گویا دوستان خود دیتوکس بودند که پیشنهاد کردند: «ما دیگر نمی توانیم مانند سابق زندگی کنیم، بلکه بهتر است برای خود پادشاهی برگزینیم تا در کشور قانون و نظم برقرار گردد و ما بتوانیم به کارهای خود پردازیم و به سبب اعمال قانون شکنان دست به مهاجرت نزنیم». اینان با این سخنان دیگران را قانع کردند که باید یک پادشاه برگزید و سپس وقتی بر سر این رسیدند که چه کسی را به پادشاهی برگزینند، هیچ نامی جز دیتوکس و وصف شایستگی او بر زبانها نرفت و ناچار همه بر این اتفاق کردند که دیتوکس را به پادشاهی برگزینند. وقتی دیتوکس به پادشاهی برگزیده شد، فرمان داد که برای او کاخی که برازنده یک پادشاه باشد بسازند و یک دسته نگهبان ترتیب دهند. مردم ماد به همان گونه رفتار کردند و برای او در جایی که خود او تعیین کرده بود کاخی ساختند و از سراسر کشور ماد نگهبانانی که به پست او باشند برگزیدند. دیتوکس پس از آن که قدرت را در دست گرفت، مردم را مجبور ساخت که همه در یک شهر سکنی کنند تا از گزند کوچ نشینان اطراف در امان باشند. مردم ماد به این پیشنهاد نیز کار کردند و او یک شهر بزرگ و مستحکم که امروزه آن را اگباتانا می نامند ساخت که دارای چندین حلقه بارو بود و این باروها را به گونه ای ساخته بودند که هر بارو به اندازه یک کنگره بلندتر از باروی بیرونی خود بود. از آن جا که شهر بر روی تپه ساخته شده بود، این شیوه باروسازی طبیعی می نمود، ولی در این شیوه قصدی هم در کار بود. شهر روی هم رفته هفت حلقه بارو داشت و در مرکز شهر کاخ پادشاه و خزانه قرار داشت. طول درازترین بارو به اندازه طول باروی شهر آتن است. کنگره نخستین بارو که بیرونی ترین بارو باشد، به رنگ سفید است، دومین سیاه، سومین ارغوانی، چهارمین آبی و پنجمین زرد تیره. کنگره این پنج بارو را رنگ زده بودند، ولی کنگره باروی ششم را آب نقره و کنگره باروی هفتم را آب طلا داده بودند. دیتوکس چنین باروهایی را بر دور کاخ ساخت و مردم می بایست در پیرامون کاخ او در شهر زندگی می کردند. وقتی این کارها به پایان رسید، دیتوکس چند آیین درباری را مرسوم کرد. یکی این که هیچ کس اجازه نداشت مستقیم نزد پادشاه برود، بلکه تقاضای او به وسیله پیامگزاری به پادشاه رسانده می شد، ولی شخص پادشاه را کسی به چشم نمی دید. دیگر این که خندیدن و آب دهان انداختن در حضور پادشاه ممنوع بود. وقتی دیتوکس این رسوم را تعیین و قدرت خود را استوار کرد، با سختگیری تمام قانون و نظم را

برقرار ساخت. شکایات کتباً به دست او می‌رسید و او رأی خود را صادر و کتباً ابلاغ می‌کرد. نه تنها محاکمات، بلکه زمینه‌های دیگر قانون نیز به خوبی اجرا می‌گردید. وقتی از جنایتی به او گزارش می‌رسید، دستور می‌داد تبه‌کار را بیاورند و او را درست به میزان جرمی که کرده بود مجازات می‌کرد. جاسوسان و خبررسانهای او همه جا حضور داشتند. دیتوکس مردم ماد را متحد کرد و پادشاه همهٔ ماد شد...

گزارش هردوت را می‌توان در هفت نکته خلاصه کرد: ۱- دیاکونخستین قانونگذار در میان مردم ماد بود و به عدالت در قضاوت شهرت داشت؛ ۲- دیاکونخستین پادشاه ماد بود؛ ۳- دیاکومردم ماد را از ده نشینی به شهرنشینی و ساختن شهر برانگیخت؛ ۴- دیاکو در مرکز شهر اکباتان کاخی که توصیف آن رفت برای خود ساخت؛ ۵- دیاکو برای خود یک گارد نگهبان از برگزیده‌ترین مردم ماد ترتیب داد؛ ۶- دیاکو برای مراجعهٔ مردم بدو قاعده گذاشت؛ ۷- دیاکو برای آگاهی از اوضاع کشور در همه جا جاسوس و خبررسان داشت.

آنچه زیر شماره‌های ۵ تا ۷ یاد شد، همان آیینهایی است که ما سپس تر با شرح بیشتری دربارهٔ شاهان هخامنشی، به ویژه کوروش و داریوش می‌شنویم. تعیین قاعده برای مراجعه کنندگان، چیزی جز همان آیین بار نیست که ما پیش از این به تفصیل از آن سخن گفته ایم (← ایران نامه، ۳/۱۳۶۶، ص ۳۹۴ به جلو) و در این جا گزارش هردوت، گزارش هم میهن او گزنفون را که نظیر همین مطالب را دربارهٔ آستیاگ و کوروش گفته است، تأیید می‌کند (← ایران شناسی، ۲/۱۳۷۳، ص ۴۴۲ به جلو). همچنین گارد نگهبانی که دیاکواز برگزیده‌ترین مردم ماد تشکیل داده بود، الگوی کهن همان هزارباتی هخامنشی است که از برگزیدگان پارسی و مادی تشکیل شده بود. همچنین تشکیلات جاسوسی دیاکوالگوی همان سازمانی است که مأموران آن در زمان داریوش چون «چشم و گوش پادشاه» همه جا مواظب امور بودند و پنهانی گزارش می‌دادند. این جزئیات نشان می‌دهند که هخامنشیان در آیینهای درباری و اداری و لشکری و کشوری خیلی پیش از آنچه ما امروز می‌دانیم، پرومادی‌ها بودند و آنچه را هم که در اصل از دربار آشور تقلید شده بود، نه خود مستقیم، بلکه به وسیلهٔ مادی‌ها گرفته بودند.

آنچه زیر شمارهٔ ۴ یاد شد، یعنی ساختمان کاخ پادشاهی در اکباتان، ما پیش از این در همین مجله (← ایران شناسی ۴/۱۳۷۳، ص ۹۱۳ به جلو) از آن یاد کردیم و آن را با روایت کاخ کیکاوس مقایسه نمودیم. فقط در این جا می‌افزاییم که هخامنشیان در کار کاخ

سازی و شهرسازی نیز به سلسله پیشین خود بی توجه نبوده اند. و اما آنچه در زیر شماره های ۱ تا ۳ یاد شد، کارهایی ست که به هوشنگ نیز نسبت می داده اند. در اوستا از هوشنگ چند بار یاد شده است (← یشت هسا ۲۱/۵-۲۳؛ ۳/۹-۵؛ ۷/۱۵؛ ۹-۲۴/۱۷؛ ۲۶-۲۶/۱۹؛ ۲۶)، ولی مضمون سرودها با اختلافاتی اندک همه شرح این است که هوشنگ بر فراز کوه هرا برای ایزدی که آن یشت به نام اوست، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی می کند تا با حمایت آن ایزد بزرگترین پادشاه زمین گردد و بر دیوان و مردمان و جادوان و پریان و کوی ها و کَرپن ها فرمانروایی کند و دو سوم دیوان مازندرو دروغپرستان ورنه را نابود سازد.

از گزارش بالا ظاهراً تنها همین مطلب را می توان گرفت که هوشنگ پادشاهی بوده است بزرگ و کامروا بر دشمن، و دیگر اشاره ای به این که او نخستین پادشاه و نخستین قانونگذار و مشوق مردم به شهرسازی بوده باشد نیست، ولی از این اقدامات او در معنی نام و لقبی که به او داده بودند یاد شده است:

نام او هوشنگ که در واقع لقب اوست، در اوستا -Haoxyanha است. بارتولمه در فرهنگ ایرانی کهن (ستون ۱۷۳۸ به جلو) او را «نیای اصلی و نخستین پادشاه ایرانیان» نامیده و درباره اشتقاق این نام به نامنامه ایرانی تألیف فردیناند یوستی حواله داده است. یوستی در نامنامه ایرانی (ص ۱۲۶) هوشنگ را «مشوق خوب خانه کردن (به سبب حمایت از فرهنگ و اسکان دادن)» معنی و تفسیر کرده است که اگر آن را بپذیریم، درست همخوان با همان شرح هردوت درباره شهری کردن مردم ماد به وسیله دیاکوست.

لقب هوشنگ در اوستا -para-sāta است. بارتولمه در فرهنگ ایرانی کهن (ستون ۸۵۴) آن را با تردید به «به جلو، در رأس قرار گرفته» معنی می کند، ولی محتمل است که معنی آن برابر ترجمه آن به پهلوی pēš-dād و فارسی پیشداد است به معنی «نخستین قانونگذار».

و اما چون هوشنگ را نخستین قانونگذار بنامیم، عملاً او را نخستین پادشاه نیز نامیده ایم، چون بر اساس بینش پادشاهی در ایران، قاعده نباید باور داشته بوده باشند که پیش از هوشنگ پدر و نیاکان او پادشاه بودند و بی قانونی یعنی «بی داد» حکومت می کردند. گذشته از این، سلسله پیشدادیان که در سنت تاریخ نویسی ایران نخستین سلسله ایرانی ست، به لقب همین هوشنگ نامیده شده است که بدین معنی ست که با هوشنگ نیز آغاز می گشته است. ولی بعداً در برخی مآخذ از گیومرث نیز که نخستین انسان بوده، به عنوان نخستین شاه در جلوی هوشنگ نام برده اند. همچنین در بندهشن، گذشته از

این که ایرانیان از نسل هوشنگ و زن او گوزک اند (بخش ۱۴، بند ۳)، از هوشنگ در رأس پادشاهان و نخستین دارنده فرکیانی یاد شده است (بخش ۲۶، بند ۴). همچنین طبری در تاریخ الرسل و الملوک (یکم، ص ۱۵۵ و ۱۷۰ به جلو) هوشنگ را نخستین پادشاه هفت اقلیم نامیده است. او همچنین ضمن برشمردن کارهای او، از جمله پیروزی بر دیوان و راندن تبهکاران به کوه و بیابان، می نویسد که هوشنگ نخستین کسی بود که در جهان دوشهر ساخت. یکی شهر بابل در کوفه و دیگر شهر شوش در خوزستان، و پس از آن نیز به بنای شهر ری پرداخت، و نیز او نخستین کسی بود که در جهان قانون وضع کرد و چون نخستین کسی بود که با عدالت حکومت کرد، او را یشداد نامیدند. همچنین حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (ص ۱۲ و ۲۳) هوشنگ را نخستین پادشاه ایران نامیده و یشداد را «نخستین فرمانروا» معنی کرده و محل حکومت او را استخر ذکر کرده است. در برخی مآخذ دیگر عربی و فارسی چون تجارب الامم ابوعلی مسکویه، غرر السیر ثعالبی، تاریخ بلعی، مجمل التواریخ والقصص، طبقات ناصری جوزجانی، فارسنامه ابن بلخی و الکامل ابن اثیر همین مطالب کمابیش آمده است و تنها غرر السیر نکته ای تازه در بر دارد که ما پایین تر بدان اشاره خواهیم کرد.

در بررسی مآخذ عربی و فارسی به دو نکته دیگر نیز بر می خوریم که باید به سه موردی که در بالا در وجه اشتراک هویت هوشنگ و دیاکو برشمردیم، افزود:

نکته نخستین پیروزی هوشنگ بر دیوان و راندن تبهکاران به کوه و بیابان است که در بیشتر مآخذ عربی و فارسی ذکر شده است و کمتر از همه در شاهنامه (یکم ۵۰/۲۴ به جلو) که در این جا منحصر به جنگ هوشنگ با دیوی ست که پدر او سیامک را کشته بود. این نکته از یک سو همخوانی دارد با گزارش اوستا در پیروزی هوشنگ بر دیوان و کوی ها و کرپن ها و دروغپرستان، و از سوی دیگر بنا گزارش هردوت درباره مجازات دزدها و تبهکاران به وسیله دیاکو.

نکته دوم، چنان که در شاهنامه نیز (یکم ۱۰/۳۰ به جلو) مانند دیگر مآخذ عربی و فارسی شرح آن آمده است، ولی دراوستا و متون موجود پهلوی اشاره ای بدان نیست، و داشتن هوشنگ مردمان را به کشت و کار زمین و رام کردن جانوران است. در این جا ثعالبی نکته ای افزون بر مآخذ دیگر دارد. به گزارش او (غرر السیر، ص ۶-۷): «کان کسری انوشروان يقول تعهدوا الدهقنه یا معشر الملوک کما تعهدون الملک فانها اخوان و کان جدنا الاقصی هوشنگ مع ملکه دهقاناً.» (کسری انوشروان گفته است که ای پادشاهان، همان گونه که پاس کشور را دارید، پاس دهقانان را نیز بدارید که این دو برادر

هستند و هوشنگ نیای دور ما با پادشاهی دهقان بود). اگر این گزارش ثعالبی اصالت داشته باشد، پس هوشنگ همان گونه که به خاطر تشویق مردم به خانه سازی و شهرنشینی لقب هوشنگ گرفته بود، احتمالاً به خاطر کارهایی که به او در زمینه کشاورزی نسبت می دادند، لقب دهقان (پهلوی *dahigān, dehgān*) نیز داشت، و در این صورت بسیار محتمل است که برابر گرفتن دهقان با ایرانی و اطلاق آن به همه ایرانیان، چنان که مثلاً در شاهنامه بارها به کار رفته است (← زیر دهقان در فرهنگ ولف)، در اصل از همین عنوان دهقان به هوشنگ که بر اساس اساطیری ایرانی، ایرانیان از نسل او هستند، گرفته شده باشد. در هر حال این عنوان دهقان (و حتی بدون آن و تنها بر اساس گزارش مآخذ عربی و فارسی درباره ابداعات هوشنگ در زمینه کشاورزی) باز وجه مشترک دیگری ست در هویت هوشنگ با دیاکو. چون دیاکو در گزارش هرودوت، چنان که دیدیم نه تنها در زمان ده نشینی خود سرکرده ده خود بود، بلکه نام دیاکو نیز به عقیده فریدریش اشپیگل در کتاب باستان شناسی ایران (ج ۲، ص ۲۴۸ به جلو) در اصل *dahyauka* به معنی «ساکن و سرکرده ده» یعنی ریخت کهن همان واژه دهگان است (برخی نام دیاکورا با ازدهاک مرتبط کرده اند که اشپیگل رد می کند). همچنین یوستی در نامنامه ایرانی (ص ۷۶) به پیروی از نظر اشپیگل معتقد است که نام دیاکو که لقب او نیز هست، ریخت کوتاه شده از *dahyaupati** در پارسی باستان و *danhupaiti* در اوستایی ست که پایانه *ka* گرفته است. قرینه ای بر این که ثعالبی عبارت بالا را از خود نساخته، شهرت هوشنگ است در ادبیات پهلوی و دلیل این شهرت وجود کتاب پر آوازه ای ست با عنوان جاویدان خرد در اندرزهای منسوب به هوشنگ که ابن مسکویه مورخ و فیلسوف سده چهارم هجری نسخه ای از آن را با همین عنوان در نزد موبد موبدان فارس یافته بود و آن را به عربی در آورد. متأسفانه اصل پهلوی آن از دست رفته است، ولی ترجمه عربی ابن مسکویه و برگردانی از عربی به فارسی توسط تقی الدین شوشتری از سده یازدهم هجری در دست است و بخشی از آن را نیز در همان سده یازدهم بهرام بن فرهاد بن اسپند یار یزدانی در کتابی با عنوان شارستان (چمن اول، ص ۳۶-۵۰) آورده که به کوشش سیاوحش بن اورمزد یار بن سیاوخش متخلص به آذری در سال ۱۲۲۳ یزدگردی (برابر ۱۸۵۵ م.) در بمبئی به چاپ رسیده است. مآخذ عربی و فارسی، از جمله شاهنامه (یکم، ۷/۲۹ به جلو) کشف آهن و شناخت آهنگری و ساخت برخی از ابزار کار صنعتگران را نیز به هوشنگ نسبت داده اند که در واقع همان گونه که ابداعات او در زمینه کشاورزی، مربوط به زندگی و فرهنگ ده نشینی ست، این کشفیات او نیز با زندگی و فرهنگ شهرنشینی مرتبط می گردد، ولی در این باره در

متون کهنتر اشاره ای نیست. با این حال جای گمانی نیست که گزارش مآخذ عربی و فارسی در این جا نیز حداقل به یک اصل کهنتر پهلوی برمی گردد.

بنابر آنچه گذشت میان گزارش هردوت درباره دیاکو و گزارش اوستا و متون پهلوی و عربی و فارسی درباره هوشنگ، چند وجه مشترک در هویت هوشنگ و دیاکوهست که مهمترین آنها را ما در سه نکته خلاصه می کنیم: ۱- دیاکو به گزارش هردوت در زمان زندگی ده نشینی خود، سرکرده مردم ده بود و نام یا لقب دیاکو یعنی دهگان را باید از این بابت به او داده بوده باشند، و هوشنگ به گزارش متون عربی و فارسی که به متون از دست رفته پهلوی برمی گردد، در زمینه کشاورزی ابداعاتی آورد و از این لحاظ احتمالاً به او لقب دهگان داده بودند؛ ۲- دیاکو به گزارش هردوت، و هوشنگ به گزارش اوستا و متون پهلوی و عربی و فارسی نخستین قانونگذار و نخستین پادشاه بودند و از این جا به هوشنگ لقب پَرْدَاته (اوستا) یا پیشداد (پهلوی - فارسی) یا پیشداد و فیشتاد (عربی) داده بودند (که احتمالاً تا حدودی تقلید از نام و عنوان پادشاه آشور سارگن است به معنی «شاه قانون»); ۳- دیاکو به گزارش هردوت، و هوشنگ به گزارش اوستا و متون عربی و فارسی خانه سازی و زندگی شهرنشینی را رواج داد و از این جا به او نام یا لقب هَنُوشِیَنگه (اوستا) یا هوشنگ (پهلوی - فارسی) یا اوشهنج (عربی) داده بودند.

بخش تاریخ و فرهنگ خاور نزدیک، دانشگاه هامبورگ

مآخذ

- جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، به کوشش دخویه (M.J. de Goeje)، بریل ۱۸۷۹-۱۸۸۱.
- حمزة اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأیماء، چاپخانه کاورانی، برلین، بی تاریخ.
- ابومنصور ثعالبی، تاریخ غرر السیر، به کوشش زنتبرگ (H. Zotenberg)، چاپ دوم، تهران ۱۹۳۶.
- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک ۱۳۶۶.
- Herodot, *Historien*, übers. von A. Homeffer, 3. Aufl. Stuttgart 1963 (ترجمه آلمانی)
- Avesta, Die heiligen Bücher der parsen*, übers. von F. Wolff, 2. Aufl. Berlin 1960.
- Zanā-ākāsīh (Bundahišn)*, ed. Amklesaria, Bombay 1956.
- Bartholomae, Ch., *Altir. Wörterbuch*, 2. Aufl. Berlin 1961.
- Justi, F. *Iranisches Namenbuch*, 2. Aufl. Hildesheim, 1963.
- Spiegel, F. *Erānische Altertumskunde*, 2. Aufl. Amsterdam 1971.
- Wolff, F., *Glossar zu Firdosis Schahname*, 2. Aufl. Hildesheim 1965.